



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷) وَمَا أَذْرَاكَ مَا سِجِّينُ (۸) كِتَابٌ مَرْقُومٌ (۹) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيِّومِ الدِّينِ (۱۱) وَمَا يُكْذَبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳) كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ (۱۶) ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ (۱۸)﴾

چند جمله مربوط به ایام بصیرت و روز پربرت که دی عرض کنیم تا تتمه بحث را بازگو کنیم. این بحث‌ها درباره این بود که هیچ حقی از مردم کم نگذارید گرچه به صورت کیل و وزن ذکر فرمود که شما در موقع گرفتن «اکیال» می‌کنید با پیمانه‌های بزرگ و پُر می‌گیرید و در موقع فروختن با پیمانه‌های کوچک و کم می‌دهید؛ اما جامع همه این حرف‌ها در سوره مبارکه «هود» بود که در جریان شعیب اصل کلی را فرمود که ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾^۱ حق مردم را رعایت کنید چیزی از حق مردم کم ندهید آن جامع کلی است که اختصاص به کیل و وزن و مسائل مالی ندارد، هر چه که حق دیگران است باید کاملاً ادا بشود ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾. مستحضرید که ایران جمعیتش یک صدم جمعیت دنیاست اگر جمعیت دنیا هفتاد یا هشتاد میلیارد است جامعه ایران هفتاد یا هشتاد میلیون است یعنی یک صدم؛ اما تقریباً هفت - هشت درصد امکانات جهان در اختیار ایران است

جا ندارد هیچ تناسبی ندارد که - خدای ناکرده - انسان در صف انتخابات به دستور و راهنمایی علما و مراجع صف ببندد مرتب به عده‌ای رأی بدهد، آن وقت منتظر باشد که کمک بگیرد یارانه بگیرد این شایسته این جمعیت نیست. این ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ شامل همه می‌شود، یعنی بکشید به مسئولان می‌گوید بکشید درآمد کشورتان را ارزیابی کنید، نیاز کشورتان را ارزیابی کنید حقوق مردم را ارزیابی کنید. ما دهه کرامت داشتیم دهه ولایت داشتیم دهه امامت داشتیم هفته وحدت داشتیم، مشغول این کارها بودیم، یک عده در همین مملکت دهه غارت راه انداختند. این دهه‌ای که ما داشتیم ده روز بود؛ یعنی دهه کرامت بود دهه ولایت بود؛ اما اینها ده سال پشت سر هم سرگرم غارت این مملکت شدند چهار هزار آن، پنج هزار این، چهار میلیارد آن، پنج هزار میلیارد این، این با کدام دستور قرآنی سازگار است؟ فرمود شما کاری نکنید که حق مردم ضایع نشود ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ این است وظیفه ما یک حساب است که باید در صحنه باشیم نظام را کمک بکنیم و مانند آن، وظیفه آنها هم این است که امکانات مردم را در نظر بگیرند امکانات شهر را ببینند، مدیریت را در نظر بگیرند نیاز مردم را در نظر بگیرند مردم را کریمانه اداره کنند نه فقیرانه. جامعه را با کمیته امداد اداره کردن کریمانه نیست. ببینید خدا فرمود ما انسان را کریم خلق کردیم، بنا بر این نیست که شکم مردم پر شود، بنا بر این است که آبروی مردم محفوظ باشد. فرمود شما کریمانه جامعه را اداره کنید؛ این صف معیشتی، صف کمک مردمی، یارانه‌ای اینها با کرامت انسان سازگار نیست.

بنابراین هم مسئولین باید این کار را انجام بدهند دقیق باشند هم مردم باید که محترمانه خواسته‌هایشان را مطرح کنند. امر سوم بیگانه‌هایی هستند که مرتب در کمین هستند.

«فَتَحْصِلْ أَنْ هِيْهُنَا امُورٌ ثَلَاثَةٌ»: یک امر وظیفه مدیریت و تدبیر و کارآیی و کارآمدی مسئولان است، یکی هم مردم موظفاند نظام را یاری کنند چون مطابق با دینشان است و خواسته‌شان را عاقلانه و عالمانه عرضه کنند. سوم آن دشمنی که در کمین است مشترک برای مسئولین و مردم است آن دشمن جامعه است. در برابر این بیگانه‌ها شما ملاحظه کردید تا ایران یادش است یا مورد چپاول انگلستان بود یا مورد چپاول آمریکا بود یا مورد چپاول بعضی از کشورهای شمالی ما بود؛ یا آب و خاک ما را گرفتند یا معادن ما را گرفتند یا ثروت ما را گرفتند، همه اینها غارتگرانی بودند که کشور را غارت کردند و چاپیدند. لذا الآن این کشور طیب و طاهر شد قبلاً هم به عرض شما رسید که قذارت‌ها و آلودگی‌ها در قرآن کریم به دو قسم تقسیم شد: یک سلسله آلودگی‌های عادی است که همه مردم می‌دانند مثل بول و مدفوع و اینها که احتیاجی به گفتن ندارد، یک سلسله آلودگی‌هایی است به نام استکبار، استعمار، استثمار و اینهاست؛ این آلودگی‌های سیاسی را خیلی‌ها نمی‌دانند. قرآن کریم به ما دستور داد ائمه (علیهم السلام) راهنمایی کردند که هر آلودگی مطهری دارد؛ بعضی از آلودگی‌ها را حتی خاک هم پاک می‌کند، مثل ولوغ کلب؛ راه رفتن روی زمین، ته کفش اگر آلوده باشد پاک می‌کند. بعضی از آلودگی‌ها را آب پاک می‌کند، بعضی از آلودگی‌ها را آفتاب پاک می‌کند اینها را گفتند. اما بعضی از آلودگی‌ها هستند که نه آفتاب پاک می‌کند نه آب پاک می‌کند نه زمین پاک می‌کند، آن استکبار است و استعمار است و اینهاست. نفوذ آمریکا و انگلیس این لجن است، این لجن را آفتاب پاک نمی‌کند این لجن را آب پاک نمی‌کند، این لجن را فقط خون‌های طیب و طاهر شهدا پاک می‌کند که در زیارت اینها عرض می‌کنیم: «طَبِّئُمْ وَ طَابَتْ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ» کدام آلودگی است که خون شهید پاک می‌کند؟ یعنی بول و خون و مدفوع را خون شهید پاک می‌کند یا استعمار را استثمار را استکبار را

نفوذی را اینها را پاک می‌کند؟! این همه شهدا برای پاک کردن این آمدند. شما آقایان خیال نکنید مسئله بعضی از این ادعیه یا بعضی از این زیارت‌نامه‌ها در حدّ «لَا تَنْقُضِ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ»^۱ است، این استصحاب و «لَا تَنْقُضِ» را یک طلبه بعد از هفت - هشت سال درس خواندن می‌فهمد؛ اما «طَبِئْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ» به این آسانی قابل فهم نیست یا وقتی ما وارد قبرستانی می‌شویم به اینها سلام عرض می‌کنیم فاتحه می‌خوانیم اینها سرجایش محفوظ است، اینها را به حسب ظاهر می‌فهمیم؛ اما آنکه در این تابلوها نوشته است ما به این مرده‌های قبرستان چه سلامی عرض می‌کنیم؟ چه می‌گوییم؟ بعد از آن سلام می‌گوییم: «يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۲ ای اهل «لا اله الا الله»! شما را به «لا اله الا الله» قسم بگوئید آنجا چه خبر است؟ این حرف‌ها با «لَا تَنْقُضِ» خیلی فرق می‌کند. این زیارت قبور، زیارت شهدا، ادعیه شهدا اینها خیلی فرق می‌کنند. کشوری که چند هزار شهید پاک داد این طیب و طاهر شده، دیگر جا برای نفوذ بیگانه نیست این استعمار را استکبار را آفتاب پاک نمی‌کند آفتاب فقط بول باشد و خون باشد و اینها را پاک می‌کند باران هر چه فراوان باشد این فقط آلودگی ظاهری را پاک می‌کند این استعمار را پاک نمی‌کند این خون است که پاک می‌کند.

خدا امام را غریق رحمت کند! امام فرمود: خون بر شمشیر پیروز است. این کشور را خون پاک کرد حیف است که ما این کشوری که پاک شده خون است منتظر یارانه باشیم سبد معیشتی باشیم کریمانه جامعه را باید اداره کرد ما اگر یک صدم جمعیت هستیم یک صدم امکانات دست ما بود اینها حق داشتند؛ اما ما یک صدم جمعیت دنیا هستیم تقریباً نزدیک ده درصد امکانات دنیا دست ماست آن نفت، گاز، آن مردم قدرتمند، آن معادن کشور.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲. جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۵۰؛ «عَنْ أَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَرَّ بِالْمَقَابِرِ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...».

غرض این است که ما این سه امر را کنار هم اشتباه نکنیم؛ مسئولین ما وظیفه‌ای دارند حتماً باید جامعه را به خوبی اداره کنند، ما هم اگر اعتراضی داریم عاقلانه، عالمانه به اینها بگوییم. اما آن ضلع سومی که - خدای ناکرده - فساد را راه می‌اندازد کشور را ناامن می‌کند و آشوب می‌کند این وابسته به بیگانه است. در برابر وابسته به بیگانه در بخش پایانی سوره مبارکه «توبه» این جمله را فرمود که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾^۱؛ این ﴿وَلِيَجِدُوا﴾ امر غایب است؛ این کفار امر حاضر را گوش نمی‌دهند چه رسد به امر غایب. آیه می‌فرماید که حتماً باید دشمنان شما غلظت و ستبری را احساس بکنند، این امر حاضر به ما است، اینکه فرمود: ﴿وَلِيَجِدُوا﴾ حتماً بر آنها واجب است که در شما قدرت احساس بکنند؛ یعنی مقتدر باشید؛ یعنی طرزی باشید که نتوانند در شما نفوذ کنند حالا چه جنگ نرم چه جنگ سخت، این امر الهی است. الان هیچ آدم عاقلی چهار تا بیل و کلنگ نمی‌گیرد برود با قله دماوند بجنگد، برای اینکه آن قدر ستبر و قوی است که با اینها تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. فرمود دشمنان شما حتماً باید ناامید باشند بترسند از شما، نه جنگ نرم و نه جنگ سخت، نه آشوبی به پا کنند نه بتوانند حمله نظامی کنند. هم عزیزان ارتشی و سپاهی و بسیجی و نیروی مردمی از نظر قدرت نظامی باید آماده باشند، هم از نظر هوشمندی و هوشیاری که کسی جامعه ما را تحریک نکند و این وضع را به آشوب نرساند و جامعه را ناامن نکند. این ﴿وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾؛ یعنی حتماً اینها باید درباره شما قدرت شما اعتلای شما را حفظ بکنند.

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۳.

اینها چند جمله کوتاهی بود که وظیفه همه ما در این ایام بصیرت را، روز نهم دی را گرامی می‌داریم و این اصول سه‌گانه را خوب ارزیابی کنیم که با بحث تفسیری ما هم هماهنگ است که فرمود به مسئولین ما که ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ اینها آن قدر وقت صرف بکنند که - إن شاء الله - جامعه را با کمیته امداد اداره نکنند.

اما درباره کتاب سجّین و مانند آن فرمود این حرف‌هایی که اینها می‌زنند ﴿كَلَّا﴾، ردع است این حرف‌ها، حرف‌های باطل است؛ آنچه اینها بیراهه می‌روند تنها گناه اقتصادی و کم‌فروشی و اینها نیست، آن مسائل اعتقادی اصل است. کتاب فجّار در سجّین است «سجّین» چیست؟ ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَجِّينُ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾ خود سجّین کتابی است که آن کتاب در این کتاب است ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ که این در سوره «عبس» و مانند آن خیلی تکرار شد مکذّبین کسانی‌اند که ﴿يُكَذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينِ﴾. در قرآن کریم یک اصل کلی را ذکر فرمود، فرمود یک سلسله مطالبی است که با عقل ظاهری شما هماهنگ در غی‌آید ﴿وَأَيُّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾^۱ یعنی خدای سبحان یک سلسله مطالبی را به شما یاد می‌دهد که شما نه تنها نمی‌دانید نمی‌توانید یاد بگیرید کجا می‌خواهید یاد بگیرید؛ چون این مربوط به اسرار آینده است جریان قیامت و بهشت و جهنم و ابدیت و اینها که جایی نیست شما بروید با تجربه و امثال تجربه آن را یاد بگیرید؛ لذا این چیزها یاد گرفتنی نیست مگر از ناحیه وحی. فرمود در این بخش‌ها ﴿وَأَيُّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ نه «ما لا تعلمون»؛ درباره خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم فرمود: ﴿وَأَعْلَمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾^۲ این یک اصل کلی است. آن وقت این اصل کلی را در موارد متعددی تشریع کرد جریان «لیلة القدر» که شد فرمود: ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾^۳ جریان قیامت که می‌شود: ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۱.

۲. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

۳. سوره قدر، آیه ۲.

الدِّينِ»^۱ جریان سجّین می‌شود: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ﴾ جریان علیّین می‌شود: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ﴾. بعضی از امور است که تا خدا از راه وحی به انسان مطالب را یاد ندهد، انسان نمی‌تواند یاد بگیرد. فرمود تمام اعمال شما زنده است تمام اینها در یک کتاب دیگری مکتوب است، آن کتاب قضا و قدر الهی که حرف آخر را می‌زند تثبیت شده است، آن «عند الله» است ولی دفعته برای شما روشن می‌شود؛ اما در آن روز شما حق را می‌فهمید ولی توفیق دیدن آن را ندارید، بعضی‌ها می‌بینند مشاهده می‌کنند با چشم دل مشاهده می‌کنند؛ اما این دل شما رین دارد «رین»؛ یعنی چرک. ﴿رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾؛ مثل آینه‌ای است که روی آن چرک یا غبار گرفته شده این آینه جایی را نشان نمی‌دهد. فرمود شما ممکن است از راه گوش مطالبی را بشنوید مفهوم آن را درک کنید؛ اما آن چشم دلتان باز نیست که خدا را ببینید. خدا که دیدنی نیست آثار او، جلال او، جمال او، اوصاف او و اسمای حسنی او را بخواهید مشاهده کنید آن چشم دلتان بسته است برای اینکه این کار شما، چرک روی قلبتان است ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾. یک وقت است کاری کرد این را ﴿مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ نمی‌گویند، این ﴿مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ مفید استمرار است؛ آن زشتی‌ها و سیئات مستمر، آن راه دل را می‌بندد. فرمود چنین روزی را اینها در پیش دارند. در قبالش کتاب ابرار است در «علّیین» است ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾. پس یک اصل کلی را فرمود ما یک سلسله مطالبی داریم که در هیچ جا نیست: ﴿وَمَا يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾. بعد این اصل جامع را که متن است در موارد فراوانی شرح می‌کند، از ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ گرفته، تا ﴿يَوْمُ الدِّينِ﴾ گرفته، تا ﴿سَجِّينِ﴾ گرفته، تا ﴿عَلِيّينِ﴾ گرفته ﴿وَمَا أَدْرَاكَ﴾، ﴿وَمَا أَدْرَاكَ﴾ همه جا را ﴿وَمَا أَدْرَاكَ﴾. است یعنی این را چه کسی به شما یاد می‌دهد؟ از کجا می‌فهمید که علیّین چیست؟ سجّین چیست؟ قیامت چیست؟ «ليلة القدر» چیست؟ چگونه

می‌توانید بفهمید که یک شب بهتر از هزار ماه است که می‌شود هشتاد سال؟ رازش چیست؟ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ چرا؟ چه آمده در این «لیلة القدر» که عبادت در آن به منزله عبادت هزار ماه است؟ چه چیزی آمده است؟ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾،^۱ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ «یوم الدین» یومی که ﴿لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾^۲ که سیدنا الاستاد فرمود این جزء غرر آیات ماست. نه نظام علی به هم خورد، نظام علی هیچ وقت به هم نمی‌خورد؛ اما همه این علل و سطا معزول شدند یک علت تامه مانده است که کار انجام می‌دهد همه مجاری قدرت او هستند و گرنه نظام علی که به هم نمی‌خورد فرمود: ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ نظام علت و معلول هیچ به هم نمی‌خورد سبب و مسبب هیچ به هم نمی‌خورد: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ»^۳ این نظام سبب و مسبب، علت و معلول همه می‌رود؛ اما علت تامه و علت منحصره اوست چنین روزی است. لذا فرمود: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ﴾. اینجا هم درباره سجین که آیا جهنم است یا کتاب مرقوم است ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾؛ برخی‌ها خواستند بگویند این کتاب ناظر به آن کتاب قبلی است تفسیر قبلی است؛^۴ ولی ظاهر آن این است که نه، تفسیر خود سجین است خود سجین کتاب است. ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾ این کتاب مرقوم که رقم خورده است به پایان رسیده است تثبیت شده است؛ چه کسی این را می‌داند؟ از چه کسی باخبر است؟ ﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾. ابرار آن متوسطین هستند مقربان بالاتر از ابرار هستند. مقربین کسانی‌اند که جز ذات اقدس الهی به چیز دیگری نمی‌اندیشند، نه «خَوْفًا مِنْ

۱. سوره قدر، آیات ۲ و ۳.

۲. سوره انفطار، آیه ۱۹.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۸۸.

التَّارِ»^۱ نه «شَوْقاً إِلَى الْجَنَّةِ»^۲ گر چه این نعمت‌ها برای آن ذوات قدسی حاصل است اما اینها جز به ذات اقدس الهی به احدی نمی‌اندیشند این مقرّبین که خودشان روح و ریحان هستند. در بخش پایانی سوره مبارکه «واقع» آمد که اگر کسی «من المقرّبین» بود ﴿فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ﴾^۳ نه «له روح و ریحان»، خودش روح و ریحان است این مقرّبون شاهد علیون هستند که علیون کتاب ابرار است، کتاب ابرار در علیین است، علیون مشهود مقرّبان است؛ پس مقرّبان نامه اعمال ابرار را به خوبی می‌بینند، مصداق کامل مقرّبان اهل بیت (علیهم السلام) هستند. هر کاری که انسان انجام بدهد در مشهود و در مرئای آن ذوات قدسی است. پس سجّین جایگاه کتاب فجّار است که نمونه فجّار همین کم‌فروشان و بدفروشان هستند. ابرار که از همه این مراحل گذشته‌اند کتاب آنها در علیین است علیین مشهود مقرّبان است. ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ﴾ این ﴿عَلِيُّونَ﴾ هم کتابی است تثبیت شده که ﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾. پس این ﴿وَمَا أَدْرَاكَ﴾، ﴿وَمَا أَدْرَاكَ﴾ که در قرآن کریم آمده شرح آن ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾ برای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است نسبت به ما هم ﴿وَيُعَلِّمُكُمُ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ هم هست، یعنی چیزهایی است که ما در هیچ عالم پیدا نمی‌کنید؛ راست هم می‌گوید ما فقط آنچه را که در دنیا با حس و مانند آن قابل ادراک است دسترسی داریم اما چیزی که غیب است و هیچ در دسترس احدی از ما نیست که کسی نمی‌داند برای ذات اقدس الهی غیبی در کار نیست؛ چون مستحضرید علم با غیب جمع نمی‌شود. اینکه می‌گوییم علم غیب دارد یعنی آنچه برای ما غایب است برای او مشهود است حاضر است وگرنه علم با غیب که جمع نمی‌شود؛ می‌گوییم به باطن علم دارد علم با باطن جمع نمی‌شود، علم یعنی شهود و حضور؛ «بطون» یعنی «خفا»؛ یعنی آنچه برای ما باطن است برای

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۷.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۷.

۳. سوره واقع، آیه ۸۹.

آن ذوات قدسی مشهود است ظاهر است و حاضر است. اگر گفتیم ذات اقدس الهی ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ﴾^۱ است یعنی «لا غیب له»، نه اینکه خدا غیبی دارد و شهادتی دارد به غیب و شهادت هر دو عالم است، اصلاً علم با غیب سازگار نیست ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾^۲ نسبت به ما باطن است نسبت به ما غیب است و گرنه کسی که به آن امر عالم است برای او غیبی در کار نیست باطنی در کار نیست. پس اگر گفتیم ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ﴾ معنای آن همان است که غیب و شهادت از آن اوست، یعنی غیب مشهود اوست شهادت هم مشهود اوست آنچه برای ما غیب است. اینکه فرمود: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾، این ﴿مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾ به منزله متن است و این آیات فراوانی که ﴿وَمَا أَدْرَاكَ﴾، ﴿وَمَا أَدْرَاكَ﴾ که در قرآن کریم است به منزله شرح است. فرمود: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ﴾ کتابی است مرقوم که ﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾. پس آنچه را که ابرار انجام می دهند مقربون می دانند چون بالاتر از آنها هستند. ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ﴾ کتابی است مرقوم که ﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ خود ابرار در چه حالت اند ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ * إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾ اینها روی اریکه و تخت نشسته اند ناظر هستند. گاهی در بهشت یکی از بهشتی ها به دوست دیگر می گوید آیا شما از فلان شخص خبر داری؟ او همیشه می خواست مرا گمراه بکند؟ گفت چرا، می دانم کجاست؟ نگاه کن بین: ﴿فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾^۳ از بالا نگاه کرد دید این وسط جهنم است. پائینی ها از بالایی ها هیچ خبری ندارند، اما بالایی ها اشراف دارند نسبت به اینها. این شخص گفت که من دوستی دارم که همیشه راهزنی می کرد از او خبری دارید او گفت نگاه کن در جهنم است این ﴿فَاطَّلَعَ﴾ در همان بهشت که هست اشراف پیدا کرد سر خم کرد دید که ﴿فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾. ابرار هر چه می کنند مشهود مقربین

۱. سوره انعام، آیه ۷۳.

۲. سوره حدید، آیه ۳.

۳. سوره صافات، آیه ۵۵.

هستند چون درجاتی دارند هر چه پایینی دارد بالایی دارد «و لا عکس». پس اگر «خَوْفًا مِنَ النَّارِ» نجات از نار است برای همه است بهره‌برداری از بهشت است برای همه است؛ لکن علاقه آنها و هدف آنها نه «خَوْفًا مِنَ النَّارِ» است نه «شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ» بلکه «حبا لله» است و «شوقاً إلى الله»؛ چون آن جلال و جمال از همه اینها زیباتر است. تا می‌رسیم به این بخش که ﴿عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾ در قرآن کریم فرمود بعضی‌ها سیاه‌چهره هستند بعضی سفیدچهره هستند. در دنیا سفیدچهره و سیاه‌چهره بودن نشان فضل نیست؛ یک وقت بلال حبشی است که آن قدر مورد قُرب است که مورد عنایت شخص پیغمبر قرار می‌گیرد. اینکه آن بزرگوار گفته بود که:

مرد خداشناس که تقوا طلب کند *** خواهی سیاه‌جامه خواه سفید باش^۱

یعنی خواه سیاه‌چهره‌ای باشد کشورهای آفریقایی باشد یا غیر آن، نه جامه یعنی این لباس و پوشاک. خواه سیاه‌جامه باشد مثل بلال حبشی یا سفید مثل صهیب رومی و مانند آن. «أسود» و «أبيض»، در اینجا یکسان است اما آن که در قیامت به صورت سیاه درمی‌آید محصول کار خودش است؛ یعنی آن باطن او ظهور کرده و این شخص سیاه شده است ﴿وَ أَمَّا الَّذِينَ اَبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ﴾ کذا،^۲ ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ اَسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ﴾ کذا؛^۳ فرمود ابرار سفیدچهره‌اند زیباچهره‌اند ﴿فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةُ النَّعِيمِ﴾ این ﴿نَضْرَةُ﴾ را آیات دیگر معنا کرده فرمود: ﴿وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ این ﴿ناضِرَةٌ﴾ با «صاد ضاد» یعنی با طروات! آن ﴿ناظِرَةٌ﴾ که «طاء ظاء» است یعنی نگاه کردن؛ اینها با چهره پرتراوت در قیامت محشور می‌شوند و به سمت رحمت الهی نگران‌اند. البته وجوه غیر از چشم است هستی اینها نگران متوجه ذات اقدس الهی است، هستی اینها با نضارت و با طروات است. در آن آیه

۱. اشعار منتسب به حافظ.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۷.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۶.

فرمود ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^۱ اولی با «صاد ضاد»، دومی با «طاء ظاء»؛ اینکه نضارت دارد؛ یعنی طراوت دارد وجوه آنهاست نه چشم آنها؛ لذا همان وجوهی که نضارت دارد «ناظرة إلى ربهم»، نه چشم اینها تا بگوئیم ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^۲ با چشم نگاه نمی‌کنند با وجه نگاه می‌کنند. همه اینها را اعمال و عبادات می‌سازد، قبلاً هم ملاحظه فرمودید وقتی وضو می‌گیرند انسان برای عبادت موقعی که صورتشان را می‌شویند می‌گویند: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ»^۳ یا را که مسح می‌کنند «اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ» از همین جاها شروع می‌شود. انسان که روی صراط مستقیم می‌رود بدون لغزش می‌رود چون در تمام دوران زندگی اهل نماز و وضو بود و در وضو گفت خدایا پای مرا ملغزان! در دنیا نلغزید آنجا هم نمی‌لغزد، هیچ وقت در دنیا نلغزید. اینکه «ثَبِّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ» این صراط مستقیمی را که راهنمایی کردند این آقا روی صراط بود، حلالی را حرام بکند که نبود؛ در قیامت هم روی صراط مستقیم نمی‌لغزد.

غرض این است که اینها شرح آن اصل جامع کلی است ﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾؛ البته در ذیل آیه ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^۴ هم که قبلاً بحث شد وجود مبارک امام (سلام الله علیه) فرمود: «نَحْنُ النَّعِيمُ»،^۵ نعمت هر جا مطلق ذکر شد ظاهراً نعمت ولایت است، نه نعمت غذا و لباس و مسکن و مانند آن، اینجا هم که دارد: ﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾ این است. آن وقت اینها ﴿يَسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ﴾ که بحث جدایی دارد.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره أنعام، آیه ۱۰۳.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۷۰ و ۷۱.

۳. سوره تکوین، آیه ۸.

۴. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۴۷۶.